

نگاهی گذرا به کتب اهل سنت پیرامون متعه (ازدواج موقت)

سید حسن حسینی
 عضو حلقه علمی کلام

چکیده: این مقاله در پی آن است تا در آغاز، جواز ازدواج موقت - متعه - را به اختصار، براساس قرآن و سنت بیان کند. و سپس استدلال مخالفین را - از منابع مهم و معتبر روایی و تفسیری اهل تسنن - مطرح کرده و همراه با نقد و بررسی ادله ایشان، به پاسخ آنها بپردازد.
کلید واژگان: آیات الاحکام، متعه، نسخ، روایات، زواج الموقت.

مقدمه

بحث پیرامون متعه، مطلب تازه‌ای نیست، بلکه پیشینه تاریخی دراز دامنی دارد. در عصرهای مختلف، به زبانهای گونه‌گون، از این مسئله حقوقی یاد شده و پاسخهای فراوان علمی و قانع کننده‌ای نیز از سوی مرزبانان عقاید اسلامی و اندیشمندان بیدار جهان اسلام ارائه شده‌است. با این همه، هر از گاه عده‌ای فرصت طلب و اغواگر که برای رسیدن به اهداف شوم و پلید خود از هر مطلبی استفاده ابزاری می‌کنند، برای تشویش افکار عمومی و تشدید اختلاف میان مسلمانها، به طرح شبهه درباره این مسئله - متعه - پرداخته و آن شبهات را تبیین و تبلیغ می‌کند.

در عصر ما نیز که مسلمانان به شدت نیازمند انسجام اسلامی‌اند، متأسفانه عده‌ای از دشمنان با رویگردانی از گفتمان علمی، به ادبیات اغواگری روی آورده و با طرح بحث متعه به صورتی غیر علمی، آن را وسیله طعن به شیعه قرار داده و از آن بهره کلامی برده‌اند. این ادعاهای واهی، به شکل لوح فشرده، در مناطقی که اهل تسنن سکونت دارند، توزیع شده تا به تحریک آنها بیانجامد و اختلافات بین شیعه و سنی را دامن زند^۱.

۱. در لوح فشرده تصویری که از عبدالملک ریگی - تروریست متواری - تکثیر و توزیع شده است، او به نقل از

بررسی لغوی و اصطلاحی متعه

«متعه بر وزن بقعه به ضم، اسم مصدر و مشتق از متع یمتع است و مانند «عین»، مشترک لفظی و دارای معانی چندی است، از قبیل: لذت بردن از چیزی یا نفع بردن از مالی در مدت زمانی مشخص، راه یافتن، ربط چیزی با چیز دیگر، طولانی شدن روز و عمر، رسیدن به میراث، پخته شدن میوه، سود بردن از معامله و... . در اصطلاح، عبارت است از عقد ازدواج موقت شرعی قانونی که به مدت و مهر معین، بین زوجین منعقد می‌شود»^۱.

ابن براج - از فقهای بزرگ اهل سنت - می‌گوید: «متعه ازدواجی است که برای زمان مشخص و با مهریه‌ای معلوم باشد»^۲ و ابن قدامه - از فقیهان به نام عامّه - گفته است: «ازدواج متعه، به این معناست که شخصی با زنی برای مدتی مشخص ازدواج کند؛ مثل آن که پدری بگوید: دخترم را به ازدواج تو در آوردم برای مدت یک ماه یا یک سال، یا تا پایان مراسم حج و یا تا آمدن حاجیان از سفر حج، خواه آن مدت معلوم باشد یا مجهول»^۳.

ادله مشروعیت متعه در اسلام

۱- اجماع فریقین

تمام دانشمندان جهان اسلام - اعم از فقها، محدثین و مفسرین - بدون استثنا بر این باورند که پیامبر اکرم ﷺ متعه را مشروع می‌دانسته است و در جواز آن لاقلاً در صدر اسلام تردیدی نیست، از آن رو که اصحاب رسول الله ﷺ نیز به آن عمل می‌کرده‌اند. برای تصدیق این مدعا، سخن برخی از اعلام اهل سنت را یادآور می‌شویم:

عبدالقادر گیلانی چنین می‌گوید: «شیعیان بدترین خلاق روی زمین‌اند، چون متعه یعنی زنا را ثواب می‌دانند و آنها حدیثی دارند که: هر کس در مرتبه اول متعه - زنا - کند درجه‌اش برابر با امام حسین علیه السلام می‌شود، در مرتبه دوم، درجه‌اش برابر با امام حسن علیه السلام می‌شود و در مرتبه سوم، درجه‌اش برابر با حضرت علی علیه السلام است و در مرتبه چهارم، درجه‌اش برابر با حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله است. پس هر کس چهار مرتبه زنا کند، درجه‌اش با پیامبر صلی الله علیه و آله برابر می‌شود».

۱. محسن شفاپی، متعه و آثار حقوقی و اجتماعی آن، صص ۱۴۱ و ۱۴۲.

۲. نجم‌الدین طبسی، ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعین، ترجمه محمدحسن شیرازی، ص ۱۹، به نقل از: المذهب، ج ۲، ص ۱۷۹.

۳. همان، به نقل از: المغنی، ج ۶، ص ۶۴۲.

۱. فخر رازی می‌نویسد^۱: همه اتفاق نظر دارند بر این که متعه در اسلام مباح بوده‌است... همه امت اسلام بر این که متعه در اسلام جایز بوده اجماع دارند و اختلافی در جواز آن بین احدی از امت اسلامی نیست... و آنچه در بحث جواز متعه باید به آن اعتماد شود این است که: ما مباح بودن متعه را انکار نمی‌کنیم^۲.
 ۲. ابن حیان می‌گوید^۳: حازمی در کتاب خویش گفته است: در صدر اسلام، متعه مباح و مشروع بوده است^۴.
 ۳. جصاص چنین می‌گوید^۵: اهل حدیث در این که در برهه‌ای از زمان مباح بوده و رسول الله ﷺ آن را تجویز نموده است، اختلافی ندارند.
 ۴. آلوسی نیز گفته است^۶: ما در این که متعه حلال بوده است، نزاعی نداریم.
 ۵. نووی - از بزرگترین شارحان حدیث اهل سنت - از مازری نقل می‌کند که^۷: این که متعه در اول اسلام جائز بوده، امر ثابتی است.
 - ۶ و قرطبی نیز می‌نویسد^۸: ابوعمر می‌گوید: دانشمندان پیشین و پسین، در این که متعه، ازدواج موقت است، در آن، زوجین ارث نمی‌برند و جدایی با سپری شدن زمان ازدواج بدون آن که نیاز به طلاق باشد، محقق می‌شود، اختلاف ندارند. از آنجا که جواز متعه نزد شیعه از امور مسلم به شمار می‌رود، ما به ذکر کلام شهید ثانی بسنده می‌کنیم^۹:
 - فصل چهارم در نکاح متعه است و آن نکاح موقت است و بین شیعه در مشروع
-
۱. فخرالدین محمد بن الحسین بن الحسن ابن علی التمیمی البکری الرازی، تفسیر الکبیر، ج ۱، صص ۴۶ و ۴۹ و ۵۰.
 ۲. «و اتفقوا علی انها مباحة فی ابتداء الاسلام... ان الامة مجمعة علی ان نکاح المتعة کان جائزاً فی الاسلام و لاختلاف بین أحد الامة... و الذی یجب أن یعتمد علیه فی هذا الباب أن نقول: أنا لانکر أن المتعة کانت مباحة».
 ۳. محمد یوسف الشهیر بابن حیان الأندلسی، تفسیر بحرالمحیط، ج ۳، ص ۲۲۵.
 ۴. «و قال الحازمی فی «کتابه» و قد کانت المتعة مباحة مشروعة فی صدر الاسلام...».
 ۵. «لم یختلف أهل النقل أنّ المتعة قد کانت مباحة فی بعض الاوقات أباحها رسول الله ﷺ»، ابی بکر احمد علی الرازی الجصاص، احکام القرآن، باب المتعه، ج ۲، ص ۱۴۷.
 ۶. «و لایزاع عندنا فی أنها احلت...»، شهاب الدین السید محمود آلوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۲، ص ۵، ذیل آیه «فماستمتعتم به...».
 ۷. «ثبت أن نکاح المتعة کان جائزاً فی اول الاسلام»، یحیی بن شرف النووی، صحیح مسلم بشرح النووی، کتاب النکاح، نکاح المتعه، ج ۹، ص ۱۷۹.
 ۸. «قال ابوعمر: لم یختلف العلماء من السلف و الخلف أن المتعة نکاح إلى أجل لامیراث فیہ و الفرقة عند انقضاء الأجل من غیر طلاق»، محمد بن احمد الانصاری القرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج ۵، ص ۱۳۲.
 ۹. «الفصل الرابع فی نکاح المتعة و هو نکاح المنقطع و لاختلاف بین الامامية فی شرعیتہ مستمراً إلى الآن»، شهید زین الدین الجبعی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، تصحیح و تعلیق: سید محمد کلاتر، ج ۵، ص ۲۴۵.

بودن و استمرار مشروعیت آن تاکنون اختلافی وجود ندارد. پس از ملاحظه این اقوال، مخاطب به روشنی درمی‌یابد که متعه یا ازدواج موقت در صدر اسلام مباح بوده است و در این جهت، اختلافی بین علما وجود ندارد. و لذا مخالفین متعه نیز هیچ کدام ادعا نمی‌کنند که متعه - ازدواج موقت - از اساس در اسلام حرام بوده است، بلکه بر این نکته تصریح دارند که در آغاز اسلام متعه مشروع و مباح بوده و بعدها این حکم تغییر یافته و منسوخ شده است.^۱

۲- قرآن کریم

خداوند متعال در قرآن کریم فرموده است:

﴿...فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً...﴾^۲ «و زنانی را که متعه کرده‌اید،

مهرشان را به عنوان فریضه‌ای به آنان بدهید».

به اعتراف بیشتر مفسرین، این آیه بر تجویز نکاح متعه دلالت می‌کند. چنان که

قرطبی می‌نویسد:^۳

اکثریت گفته‌اند: مقصود از این آیه، نکاح متعه است که در آغاز اسلام وجود داشته

است.

طبری نیز می‌گوید:^۴ محمد بن عمرو گفت که ابوعاصم از عیسی برای ما روایت

کرد که او از ابن ابی نجیح و او از مجاهد روایت کرده است که مفهوم آیه «فما استمتعتم

به منهن» نکاح متعه است.

و ابن حیان نیز گفته است:^۵ ابن عباس و مجاهد و سدی و غیر اینان گفته‌اند: آیه

مذکور درباره نکاح متعه است. همچنین مرحوم کلاتر در پاورقی خود بر کتاب شرح

لمعه چنین می‌نویسد:^۶ تصریح پیشوایان تفسیر، از صحابه و تابعین بر اینست که آیه

۱. در مورد زمان تغییر حکم متعه سخنان مختلفی نقل شده است که باید به تفصیل بررسی شود.

۲. نساء/۲۴.

۳. «وقال الجمهور: المراد نکاح المتعة الذي كان في صدر الاسلام»، محمد بن احمد الانصاری القرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج ۵، ص ۱۳۰.

۴. «محمد بن عمرو قال حدثنا ابوعاصم عن عیسی عن ابن ابی نجیح عن مجاهد: فما استمتعتم به منهن قال یعنی نکاح المتعة»، محمد بن جریر الطبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۹.

۵. «وقال ابن عباس ایضاً و مجاهد و السدی و غیرهم: الآية فی نکاح المتعة»، محمد یوسف الشهیر بابن حیان، تفسیر بحرالمحیط، ج ۳، ص ۲۲۵.

۶. «صوص كبار أئمة التفسیر من الصحابة و التابعین علی ورود الآية بشأن المتعة (الزواج الموقت)، روتها امهات جوامع التفسیر کجامع البیان لأبی جعفر (محمد بن جریر الطبری) و الدر المنثور (جلال الدین السیوطی) و مجمع

مذکور درباره متعه - ازدواج موقت - است. مراجع جوامع تفسیری مانند جامع البیان طبری، درالمنثور سیوطی و مجمع البیان طبرسی و... نیز این مطلب را نقل نموده‌اند. بنابراین، تردیدی نیست که این آیه، نکاح متعه را تجویز می‌کند و چون بنای این مقاله بر اختصار است از نقل گفتار سایر مفسرین خودداری کرده و به همین اندازه بسنده می‌کنیم.

۳- روایات و سنت رسول الله ﷺ

الف: روایات خاصه (مکتب اهل البیت علیهم السلام)

محدثین امامیه، احادیث و روایات بسیاری را در مجامع روایی خود نقل نموده‌اند که بر جواز و مشروعیت متعه دلالت می‌کند و از این رو نزد فقها و اندیشمندان شیعه، در جواز و استمرار حلال بودن ازدواج موقت، هیچ اختلافی وجود ندارد. در کتب فقهی به این مطلب تصریح شده است که در اینجا تنها به یک روایت در این زمینه اشاره می‌کنیم:

از ابی بصیر^۱ نقل است که از امام محمدباقر علیه السلام درباره متعه پرسیدم؟ حضرت فرمود: متعه در قرآن نازل شده است - و آیه ۲۴ سوره نساء را قرائت فرمود -.

ب: روایات عامه (مکتب خلفا)

روایات اهل تسنن در این موضوع مختلف است و ما برخی از احادیث آنان را که بر تجویز متعه دلالت دارد، یادآور می‌شویم:

۱- عبدالله (ابن مسعود) می‌گوید: همراه با پیامبر صلی الله علیه و آله جهاد می‌کردیم در حالی که زن نداشتیم. به پیامبر صلی الله علیه و آله عرضه داشتیم آیا آخته نکنیم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله ما را از آن نهی نمود و به ما نکاح زن را در مقابل لباس (یا هر چیزی که مورد رضایت طرفین باشد)،

البیان (لامین الاسلام الطبرسی) و غیرهم...، شهید زین الدین الجبعی، الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية، تصحیح و تعلیق: سید محمد کلاتر، ص ۵، ص ۲۵۱.

۱. عن ابی بصیر قال: «سألت ابا جعفر علیه السلام عن المتعة فقال: نزلت فی القرآن «فما استمتعتم به منهن فاتوهن اجورهن فريضة و لاجنح علیکم فیما تراضیتم به من بعد الفریضة»، محمد بن الحسن الحرّ العاملی، وسائل الشیعة، کتاب النکاح: ابواب المتعة، ج ۱۴، ص ۴۳۶.

۲. عن قیس سمعت عبدالله یقول: کتبا نغزو مع رسول الله صلی الله علیه و آله و لیس لنا نساء فقلنا ألا نستخصی؟ فنہانا عن ذلك ثم رخص لنا أن نکتج امرأة بالثوب ثم قرأ عبدالله: یا ایها الذین آمنوا لا تحرموا طیبات ما أحل الله لکم ولا تعتدوا ان الله لا یحب المعتدین (مائدة/۸۷)، یحیی بن شرف النووی، صحیح مسلم بشرح النووی، کتاب النکاح، نکاح المتعة، ج ۹، ص ۱۸۲؛ فتح الباری، ج ۹، ص ۲۱۲، کتاب النکاح، باب ۳۲؛ کنز العمال، ج ۱۶، ص ۵۲۷، به رقم ۴۵۷۴۹؛ جامع ۱۱، ص ۴۴۴، به رقم ۸۹۸۶.

اجازه فرمود و سپس عبدالله بن مسعود (این آیه را) تلاوت کرد: «ای اهل ایمان پاکیزگی‌هایی که خدا برای شما حلال نموده است، را حرام مخوانید و ستم و تعدی به یکدیگر مکنید که خدا ستمکاران را دوست نمی‌دارد».

۲- جابر بن عبدالله و سلمة بن اکوع گفته‌اند: منادی رسول خدا ﷺ پیش ما آمد و گفت: همانا رسول خدا ﷺ به شما اجازه داده است که استمتاع - یعنی متعه زنان (ازدواج موقت) - کنید.

۳- عطا می‌گوید: جابر بن عبدالله از عمره بازگشت و ما به منزل او رفتیم، پس مردم مسائلی را از او پرسیدند، سپس متعه را ذکر نمودند، جابر گفت: بله، ما در زمان رسول خدا ﷺ و زمان ابی بکر و زمان عمر متعه کردیم.

۴- ابی نضره می‌گوید: نزد جابر بن عبدالله بودم که شخصی پیش او آمد و گفت: ابن عباس و ابن الزبیر در دو متعه - متعة النساء و متعة الحج - اختلاف نظر دارند. جابر گفت: ما هر دو متعه را در زمان رسول خدا ﷺ انجام دادیم. سپس عمر ما را از آن دو نهی کرد و دیگر انجام ندادیم.

۵- ترمذی نقل نموده است: مردی از اهل شام از (عبدالله) ابن عمر درباره تمتع عمره - در بعضی نسخه‌ها متعه - پرسید؟ ابن عمر گفت: حلال است. مرد شامی گفت: پدرت آن را نهی کرده است! ابن عمر گفت: اگر ببینی که پدرم از آن نهی کرده و رسول خدا ﷺ آنرا انجام داده است، آیا امر پدرم را انجام دهیم یا امر رسول خدا ﷺ را؟ پس آن مرد گفت: امر رسول خدا ﷺ را، ابن عمر گفت: رسول خدا ﷺ به راستی متعه را انجام داده است.

۶- بیهقی از ابی نضره و او از جابر نقل می‌کند^۵ که گفت: به جابر گفتیم: ابن زبیر

۱. جابر بن عبدالله و سلمة بن اکوع قالا: «خرج علينا منادی رسول الله ﷺ فقال: إن رسول الله ﷺ قد أذن لكم أن تستمتعوا یعنی متعة النساء»، همان، کتاب النکاح نکاح المتعة، ج ۹، ص ۱۸۲؛ کنز العمال، ج ۱۶، ص ۵۲۳، به رقم ۴۵۷۳۲.

۲. قال عطا: قدم جابر بن عبدالله معتمراً فجننا في منزله فسأله القوم عن أشياء ثم ذكروا المتعة، قال: نعم استمتعنا على عهد رسول الله ﷺ و ابی بکر و عمر، همان، ج ۹، کتاب النکاح، نکاح المتعة، ص ۱۸۳.

۳. عن ابی نضره قال: كنت عند جابر بن عبدالله، فأتاه أت، فقال: ابن عباس و ابن الزبیر اختلفا في المتعتين. فقال جابر: فعلناهما مع رسول الله ﷺ ثم نهانا عنهما عمر فلم نعدلهما، همان، ج ۹، ص ۱۸۴.

۴. اخرج الترمذی: ان رجلاً من اهل الشام سأل ابن عمر عن التمتع بالعمره الى الحج (أو المتعة) فقال: هي حلال فقال الشامي ان أباك قد نهى عنها؟ فقال ابن عمر: رأيت ان كان ابی قد نهى عنها وقد صنعها رسول الله ﷺ أمر ابی نتبع أم رسول الله ﷺ فقال الرجل: بل امر رسول الله ﷺ فقال: قد صنعها رسول الله ﷺ، محمد بن عيسى بن سورة، الجامع الصحيح و هو سنن الترمذی، ج ۳، ص ۱۸۶، به رقم ۸۲۴.

۵. اخرج البيهقي عن ابی نضره عن جابر قال قلت: إن ابن الزبیر ينهى عن المتعة و ان ابن عباس يأمر بها. قال: علی

از متعه باز می‌دارد، و حال آن‌که ابن عباس به آن امر می‌کند؟ جابر گفت: داستان حدیث نزد من است؛ ما در زمان رسول خدا ﷺ و ابوبکر متعه می‌کردیم و چون عمر خلافت را به دست گرفت، برای مردم سخنرانی کرد: به راستی رسول خدا ﷺ همین رسول است و قرآن نیز همین قرآن است، و تأکید می‌کنم که دو متعه - متعه النساء و متعه الحج - در زمان رسول خدا ﷺ میباح بوده و من از هر دو نهی می‌کنم و مرتکب آن دو را عقاب خواهیم کرد، یکی از آن دو، متعه النساء - ازدواج موقت - است و بر مردی که زنی را برای مدت زمانی خاص به تزویج خود در آورده باشد دست نمی‌یابیم، مگر آنکه او را سنگسار کنیم.

۷- عطاء از ابن عباس^۱ روایت کرده است که گفت: متعه رحمتی از سوی خداوند متعال بود که بر بندگان ارزانی داشته بود و اگر عمر آن را نهی نمی‌کرد، جز شخص شقی کسی گرفتار زنا نمی‌شد.

۸- فخر رازی از عمران بن الحصین نقل نموده است^۲: آیه متعه در کتاب خدا نازل شد و پس از آن آیه‌ای که این آیه را نسخ کند، نیامد و رسول خدا ﷺ ما را به آن امر نمود و ما متعه نمودیم. رسول خدا ﷺ تا زمان رحلتش ما را از آن نهی نکرد، سپس مردی بر اساس رأی شخصی، آنچه را خواست گفت، و گفته‌اند آن مرد عمر بوده است.

۹- ابی سعید می‌گوید^۳: در زمان رسول خدا ﷺ ما در مقابل یک لباس، متعه می‌کردیم.

۱۰- و باز از او روایت شده است^۴ که: همانا هر کدام از ما به ازای ظرفی آب‌گوش

جری الحدیث: تمتعنا مع رسول الله ﷺ مع ابی بکر فلما ولی عمر خطب الناس: ان رسول الله هذا الرسول، وإن القرآن هذا القرآن، وانهما کانتا تمتعان علی عهد رسول الله وانا انهی عنهما و اعاقب علیهما؛ احدهما متعة النساء و لا أقدر علی رجل تزوج امرأة الی أجل إلا غیبته بالحجارة و الأخری متعة الحج، احمد بن الحسین بن علی البیهقی السنن الکبری - سنن البیهقی - ج ۱۰، ص ۴۹۰، شبیه این حدیث در کنز العمال، ج ۱۶، ص ۵۲۲، برقم ۴۵۷۲۶، با تفصیل بیشتر نقل شده است.

۱. روی عطاء عن ابن عباس قال: ما کانت المتعة إلا رحمة من الله تعالی رحم بها عباده و لو لا نهی عمر ما زنی إلا شقی، محمد بن احمد الانصاری القرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج ۵، صص ۳۱-۱۳.

۲. نزلت آیه المتعة فی کتاب الله تعالی و لم یزل بعدها آیه تنسخها و امرنا بها رسول الله ﷺ و تمتعنا بها و مات و لم ینهننا عنه، ثم قال رجل برأیه ماشاء، فخرالدین محمد بن الحسین بن الحسن ابن علی التمیمی البکری الرازی، تفسیر الکبیر، ج ۱۰، ص ۴۶.

۳. عن ابی سعید قال: کنا نمتع علی عهد رسول الله ﷺ بالثوب، علی المتقی الیهندی، کنز العمال، ج ۱۶، ص ۵۲۶، برقم ۴۵۷۴۲ و ۴۵۷۴۴.

و عنه ایضاً: لقد کان احدنا یستمتع علی القدح سویقاً، همان.

متعّه می نمود.

این احادیث به روشنی بر جواز و مشروعیت متعه دلالت می کند. گرچه غیر از این احادیث، روایات و نصوص دیگری نیز، دال بر مباح بودن متعه وجود دارد، لکن ذکر آنها مجال دیگری می طلبد!

۴- اعتقاد یا عمل صحابه و تابعین

آنچه از تاریخ و سنت برمی آید این است که بسیاری از صحابه در زمان رسول خدا ﷺ اقدام به متعه می کرده اند و پس از رحلت آن حضرت ﷺ نیز جمع کثیری از صحابه و تابعین، اباحه متعه را باور داشته اند که برای این مدعا شواهد بسیاری موجود است.

الف. گفتار ابن حزم: پس از رسول خدا ﷺ، ابن مسعود و معاویه و ابوسعید و ابن عباس و سلمه و معبد - دو فرزند امیه بن خلف - و جابر و عمرو بن حرث بر جواز و اباحه متعه، ثابت ماندند. جابر مباح بودن متعه را از تمام صحابه در زمان رسول خدا ﷺ و زمان ابی بکر و تا اواخر خلافت عمر، روایت کرده و سپس گفته است: از تابعین، طاووس، سعید بن جبیر، عطاء و سایر فقهای مکه این مطلب - مشروعیت متعه - را باور داشته اند.

ب. سخن قرطبی که می گوید: دانشمندان پیشین و پسین در اینکه متعه، نکاحی است محدود به زمان تعیین شده، در آن توارث نیست و جدایی بدون طلاق با سپری شدن زمان (مشخص) محقق می شود، اختلاف ندارند.

ج) کلام ابن حجر عسقلانی: ابن عبدالبر گفته است: یاران ابن عباس از اهالی مکه و یمن قائل به مباح بودن متعه اند و آن را حلال می دانند.

د) تصریح برخی از صحابه به انجام متعه: از روایات مذکور روشن می شود که

۱. در کتاب «زدواج المتعة حلال عند اهل السنة» آقای صالح الوردانی ۱۷ روایت در مشروعیت و اباحه متعه ذکر می کند. رک: صص ۶۴ و ۶۵.

۲. «ثبت علی اباحتها بعد رسول الله ﷺ ابن مسعود و معاویه و ابوسعید و ابن عباس و سلمة و معبد ابنا امیه بن خلف و جابر و عمرو بن حرث و رواه جابر عن جمیع الصحابة مدة رسول الله و ابی بکر و عمر الی قرب آخر خلافة عمر (ثم قال) و من التابعین طاووس و سعید بن جبیر و عطاء و سائر فقهاء مکه»، احمد بن علی بن حجر العسقلانی، فتح الباری شرح صحیح البخاری، کتاب النکاح، باب ۳۲، ج ۹، ص ۲۱۶.

۳. «لم یختلف العلماء من السلف و الخلف أن المتعة نکاح إلى أجل لامیراث فيه و الفرقة تقع عند انقضاء الأجل من غیر طلاق، محمد بن احمد الانصاری القرطبی، الجامع لاحکام القرآن (تفسیر القرطبی)، ج ۵، ص ۱۳۲، و نیز گفته است: به نکاح متعه اجازه داده است عمران بن حصین و ابن عباس و گروهی از اهل البیت:

۴. «قال ابن عبدالبر: اصحاب ابن عباس من اهل مکه و الیمن علی اباحتها»، احمد بن علی بن حجر عسقلانی، فتح الباری، کتاب النکاح، باب ۳۲، ص ۲۱۶؛ الجامع الاحکام القرآن، ج ۵، ص ۱۳۳.

افرادى مانند ابن عباس و جابر و ابوسعید تصریح دارند که متعه می کرده‌اند. نام برخی از صحابه که قائل به جواز بوده و آن را حلال می‌شمرده‌اند، عبارتست از: امام علی بن ابیطالب علیه السلام، ابوسعید خدری، جابر بن عبدالله انصاری، زید بن ثابت انصاری، عبدالله بن مسعود، سلمة بن اکوع، عمران بن حصین، عمرو بن حرث، معاویه بن ابی سفیان، سلمة بن امیه، ربیعة بن امیه، عمرو بن حوشب، ابی بن کعب، اسماء دختر ابی ابکر، ام عبدالله دختر خیثمه، عبدالله بن عباس، سمیر (سمره بن جندب)، انس بن مالک، ابن عمر.

جمعی از تابعین و فقها نیز با این صحابه هم عقیده بوده‌اند که نام برخی به شرح ذیل است:

اهل البیت: احمد بن حنبل، سعید بن جبیر، عبدالملک بن عبدالعزیز بن جریر، عطاء بن ابی رباح، طاووس یمانی، عمرو بن دینار، مجاهد بن جبر، اسماعیل بن عبدالرحمن اسدی، حکم بن عتیبه، ابن ابی ملیکه، زفر بن اوس، اهل مکه و یمن، طلحة بن مصرف الیامی، مالک بن انس.

برای اطلاع از چگونگی اعتقاد صحابه و تابعین نامبرده نسبت به جواز متعه و مشاهده مدارک از منابع اهل سنت، به کتاب «ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعین، ترجمه الزواج الموقت عند الصحابة و التابعین»، تألیف نجم الدین طبسی، ترجمه محمد حسن شیرازی مراجعه شود.^۱

به عنوان نمونه عمل و اعتقاد یکی از آنان را با ذکر مدرک یادآور می‌شویم؛ عبدالملک بن عبدالعزیز بن جریر؛ وی یکی از بزرگان و محدثین بنام اهل سنت و از مشایخ بخاری و صحاح سته به شمار می‌آید. چنان‌که ابن حجر عسقلانی درباره او می‌نویسد:^۲

ابن حبان در کتاب «الثقات» نام او را آورده و گفته است: وی از فقیهان و قاریها و از افراد قابل اطمینان اهل حجاز است و در روایات، تدلیس^۳ می‌کرده

۱. و نیز ر. ک: الغدیر، ج ۶ و المتعه للفکیکی.

۲. «ذکره ابن حبان فی «الثقات» و قال کان من فقهاء أهل الحجاز و قرائهم و متقنیهم و کان یدلس، قال احمد بن عبدالرزاق ما رأیت أحسن صلاة من ابن جریر، و قال سلیمان بن النضر بن مخلد بن یزید: ما رأیت اصدق من ابن جریر، و قال ابن الخراش: کان صدوقاً و قال العجلی: مکی، ثقة، و قال ابوعاصم: کان من العبّاد و کان یصوم الدهر إلا ثلاثة ایام من الشهر و قال الشافعی: استمتع ابن جریر سبعین مرّة»، شهاب الدین احمد بن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۵، صص ۳۰۷ و ۳۰۶.

۳. تدلیس در اصطلاح روایت آنست که روایت را از کسی نقل کند که خود به طور مستقیم از او نشنیده باشد به ای که شنونده یا خواننده گمان کند خود او به طور مستقیم شنیده است.

است، احمد به نقل از عبدالرزاق می گوید: کسی را نیکوتر از ابن جریح نسبت به نماز ندیدم، و سلیمان فرزند نضرین مخلصین یزید گفته است: راستگوتر از ابن جریح ندیده‌ام، و ابن خراش می گوید: ابن جریح بسیار راستگو بود، و عجلای گفته: او مکی و ثقة است، و ابوعاصم درباره وی می گوید: او از عابدان بود تمام عمرش را جز سه روز در ماه روزه می گرفت. شافعی گفته است: ابن جریح هفتاد مرتبه اقدام به متعه کرد.

و ذهبی نیز در شرح حال او چنین نوشته است^۱: عبدالملک فرزند عبدالعزیز، فرزند جریح مشهور به ابوخالد المکی یکی از بزرگان ثقات است که در روایات تدلیس می کرده و او کسی است که در وثاقتش اجماع وجود دارد با آن که تقریباً هفتاد مرتبه به نکاح متعه ازدواج کرده. ازدواج موقت را مباح می دانسته است. او فقیه اهل مکه در زمان خودش بود.

بنابراین از اجماع فریقین، قول خداوند متعال، سنت رسول الله ﷺ و عمل صحابه و تابعین روشن می شود که ازدواج موقت - متعه - مباح و مشروع است.

استدلال مخالفین متعه و پاسخ آن

با آن که قرآن، روایات، عمل صحابه و تابعین، تصریح به مشروعیت متعه دارد، ولی بیشتر پیروان مکتب خلفا، قائل به تحریم متعه‌اند و حکم جواز و حلیت متعه را تغییر یافته و منسوخ شده می دانند، بنابراین، در مقام توجیه ادله مذکوره برآمده‌اند.

شبهه نسخ آیه متعه

معتقدین به حرمت ازدواج موقت می گویند: آیه متعه (نساء/۲۴) نسخ شده و نسخ آن یکی از این موارد زیر است؛

۱. آیه طلاق^۲

۱. «عبدالملک بن عبدالعزیز ابوخالد المکی أحد الأعلام الثقات يدلس وهو في نفسه مجمع على ثقته مع كونه تزوج نحواً من سبعين مرة نكاح المتعة، كان يرى الرخصة في ذلك وكان فقيه أهل مكة في زمانه»، شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان الذهبي، میزان الاعتدال في نقد الرجال، ج ۲، ص ۵۰۹.

الطلاق/۱.

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ﴾ «ای پیامبر چون زنان را طلاق گوید در ازمان ادر زمان پاکی از خون که در آن پاکی با آنها نزدیکی نداشته‌اید! طلاقشان گوید و حساب آن عده را نگه دارید».

عده‌ای از علمای اهل سنت - از جمله فخر رازی^۱ - نسخ آیه متعه را به این آیه، از ابن عباس نقل کرده‌اند و براین باورند که جدایی زوجه تنها با طلاق صورت می‌پذیرد و پس از طلاق، زوجه باید عده طلاق را حفظ کند، با آن که در نکاح متعه، طلاقی در کار نیست و عده آن نیز با عده طلاق متفاوت است. بنابراین آیه طلاق، آیه متعه را نسخ می‌کند.

پاسخ:

الف) همان گونه که حضرت آیه الله خویی (ره) می‌گوید: نسبت نسخ به ابن عباس صحیح نیست. زیرا برای کسی که پرده تعصب مانع دید او نشده باشد، پس از مطالعه شرح حال ابن عباس و بررسی روایاتی که از او نسبت به متعه نقل شده است، به خوبی روشن می‌شود که وی حتی پس از زمان خلفا نیز جواز متعه را باور داشته است. چنان که ابن حجر عسقلانی به نقل از^۲ ابن عبدالبر می‌نویسد: «باران ابن عباس از اهل مکه و یمن معتقد به مشروعیت متعه بوده‌اند» و خود نیز چنین قضاوت می‌کند: «و إجازة المتعة عنه اصح»؛ «قول به جواز متعه از ابن عباس صحیحتر است».

آنچه بین ابن عباس و ابن زبیر واقع شده است، این مطلب را تأکید می‌کند. مسعودی حکایت بین آن دو را چنین نقل نموده است: «ابن زبیر به ابن عباس طعنه می‌زد و روزی روی منبر گفت: گروهی را که به متعه فتوا می‌دهند و از مقام یاران رسول خدا ﷺ و مادر مؤمنان - عایشه - می‌کاهند، چه شده است؟ خداوند دل‌های آنان را کور کند همان گونه که چشمشان را نابینا کرده است. در حالی این سخنان را می‌گفت که کنایه و تعریض به ابن عباس بود. ابن عباس گفت: ای جوان مرا به سمت او ببر، سپس گفت: کسی که درباره متعه سخن می‌گوید به انصاف و عدالت رفتار کرده است و ما کسانی هستیم که هرگاه با گروهی برخورد و ملاقات کنیم، اول ریشه آنها را به

۱. فخرالدین محمد بن عمر بن الحسین بن الحسن ابن علی التمیمی البکری الرازی، تفسیر الکبیر، ج ۱۰، ص ۴۹.

احمد بن علی بن حجر العسقلانی، فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج ۹، ص ۲۱۶.

۲. السيد بوالقاسم الخویی، البیان فی التفسیر القرآن، ص ۳۱۴.

احمد بن علی بن حجر العسقلانی، فتح الباری، شرح صحیح البخاری، ج ۹، ص ۲۱۶.

آخرشان باز می‌گردانیم. اما سخن تو دربارهٔ متعه، پس آن را از مادرت بپرس تا به تو خبر دهد که اولین متعه‌ای که منعقد شد، بین پدر و مادر تو بود. ابن زبیر سخن را پایان داد، نزد مادرش اسما رفت و ماجرا را به مادرش خبر داد. مادر وی نیز گفتار ابن عباس را تصدیق کرد^۱.

بنابراین به شهادت تاریخ و نقل بزرگان اهل سنت، ابن عباس تا آخر عمرش به جواز متعه فتوا می‌داده؛ زیرا گفتگوی میان او و ابن زبیر در زمان خلافت ابن زبیر - سال ۶۵ ق - صورت گرفته است. پس وی چگونه اعتقاد به نسخ آیهٔ متعه داشته و به مباح بودن آن فتوا داده است؟!

ب - اگر به جهت تفاوت زمانی که در عدهٔ بین مطلقه و عدهٔ متعه وجود دارد، ملتزم به نسخ می‌شوید؛ باید دانست که نه تنها در این آیه، بلکه در غیر آن نیز تصریح نشده است که عدهٔ زنان باید به یک اندازه باشد.

و اگر به جهت آن که در متعه، طلاق در کار نیست، ملتزم به نسخ می‌شوید؛ پاسخ آنست که آیه در مقام بیان موارد بینونت و جدایی نیست. گذشته از این که جدایی زن از شوهر، منحصر به طلاق نیست، بلکه فسخ نیز - اگر اسباب آن محقق باشد - سبب جدایی زن و شوهر از یکدیگر است.

ج) اگر بگوئید از آنجا که در متعه عده وجود ندارد^۲، پس این آیه جواز متعه را نسخ می‌کند. در پاسخ می‌گوییم، این مطلب کذب محض است. چه آن که کتابهای فقهی شیعه از آغاز تا کنون در دسترس است و در آنها حتی یک قول شاذ نیز که دلالت بر نفی عده در متعه داشته باشد، نمی‌توان پیدا کرد.

۲. آیهٔ میراث^۳

﴿وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَوَلَدٌ﴾ «و نیمی از میراث همسرانتان از آن شما [شوهران] است اگر آنان فرزندی نداشته باشند».

این آیه دلالت بر این دارد که زن و شوهر از یکدیگر ارث می‌برند و در متعه، چون زن و شوهر از یکدیگر ارث نمی‌برند، بنابراین زوجه خواندن زنی که متعه شده است،

۱. ابی الحسن علی بن الحسین بن المسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۸۹ و ۹۰.

۲. آیت الله سید ابوالقاسم خویی در البیان فی تفسیر القرآن، ص ۳۱۴، می‌نویسد: در تفسیر المنار از بعضی نقل شده که: شیعه می‌گویند در نکاح متعه عده وجود ندارد.

۳. نساء/۱۲.

صحیح نیست و متعه در واقع ازدواج شمرده نمی‌شود. نسخ آیه متعه با آیه ارث، به سعید بن مسیب و سالم بن عبدالله و قاسم بن ابی بکر منسوب شده است.

پاسخ:

نخست این که، در علم اصول به طور مفصل بحث شده است که اگر در آیه‌ای از قرآن، حکم عامی برای افرادی صادر شد و پس از آن براساس آیات یا روایاتی برای برخی افراد بر خلاف آن حکم عام، حکمی صادر شود، این آیات و روایات مخصوص آیه عام خواهند بود، نه ناسخ آن؛ از این رو، نصوصی که بر نفی توارث در نکاح متعه دلالت می‌کنند، آیه ارث را تخصیص می‌زنند و عدم دقت به این مطلب سبب شده تا مستشکلین، نسخ و تخصیص را اشتباه گیرند، گذشته از این که مستلزم ارث بودن زوجیت به نحو مطلق، دارای دلیل نیست. زیرا از مطالب مسلم فقهی است که کافر از مسلمان و قاتل از مقتول ارث نمی‌برد، اگرچه بین آنها رابطه زوجیت وجود داشته باشد. زیرا عموم آیه ارث به این موارد تخصیص خورده است، بنابراین آنچه می‌توان در نهایت از این آیه استفاده کرد، آن است که توارث، اختصاص به نکاح دائم دارد و این مطلب به هیچ وجه نسخ آیه متعه را نمی‌رساند.

۳. آیه حفظ فروج^۱

﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِأَزْوَاجِهِمْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ﴾ «وکسانی که پاکدامند مگر در مورد همسرانشان یا کنیزانی که به دست آورده‌اند که در این صورت بر آنان نکوهشی نیست».

مدعیان نسخ می‌گویند: مؤمن کسی است که فقط با زوجه یا با ملک یمین خود عمل جنسی انجام دهد و اگر با کسی غیر از این دو، عمل جنسی انجام دهد، از «عادون» - دشمنان خدا - به شمار می‌رود و چون ازدواج موقت نه با زوجه است و نه با ملک یمین، پس در دایره «عادون» قرار می‌گیرد. علت آن که متعه، زوجه به شمار نمی‌آید این است که شرایط زوجیت مانند توارث، قاعده فراش، حق نفقه، طلاق، لعان و ظهار را در خود ندارد.

پاسخ:

نخست این که، زوجه به شمار نیاموردن متعه، مردود است. زیرا علمای اهل سنت،

۱. مؤمنون ۵ و ۶.

خود به این که متعه، نکاح غیر دائم است، اعتراف کرده‌اند. چنان که قرطبی به عدم اختلاف علمای پسین و پیشین بر نکاح بودن متعه تصریح نموده است.^۱ دوم این که آیه متعه، در سوره نساء وارد شده و این سوره مدنی است، در حالی که سوره مؤمنون از سوره‌های مکی است و از شرایط ناسخ آنست که پس از منسوخ نازل شده باشد نه پیش از آن.

۴. نسخ به سنت

به باور مدعیان نسخ، آیه متعه با روایاتی که به ما رسیده، منسوخ شده است. آنها به روایاتی استشهد می‌کنند که پیامبر ﷺ در آنها متعه را نهی کرده است.

پاسخ:

نخست این که، به باور ما، آیات قرآن با سنت - به ویژه اخبار آحاد - نسخ نمی‌شود.

دوم این که، روایات رسیده از اهل سنت، در جواز متعه و نیز روایات اهل بیت (علیهم‌السلام) در این زمینه، با احادیثی که در آنها از متعه نهی شده، در تعارضند. سوم این که، در اخبار نهی از متعه، تشویش و اضطراب بسیار زیادی وجود دارد، به گونه‌ای که هفت زمان در این روایات برای تحریم ذکر شده است: جنگ خیبر، عمره القضاء، سال حنین، جنگ تبوک، جنگ اوطاس، فتح مکه، حجة الوداع. و این تشویش به اندازه‌ای زیاد بوده که ابن عربی می‌نویسد: «و اما متعه - ازدواج موقت - از شگفتیهای شریعت است. به جهت آن که در آغاز اسلام مباح بوده و سپس در جنگ خیبر حرام شده و باز در جنگ اوطاس جایز شده و پس از آن حرام گردیده و امر به تحریم ثابت مانده است»^۲.

براستی با احادیثی که اضطراب و تشویش آنها علمای اهل سنت را شگفت زده

۱. ابی عبدالله محمد بن احمد الانصاری القرطبی، الجامع الاحکام القرآن، ج ۵، ص ۱۳۲.

۲. احمد بن علی بن حجر العسقلانی، فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج ۹، صص ۲۰۸-۲۱۱؛ یحیی بن شرف النووی، صحیح مسلم بشرح النووی، ج ۹، صص ۱۷۹-۱۸۱.

۳. «و اما متعه النساء فهی من غرائب الشریعة لأنها ایبحت فی صدر الاسلام ثم حرمت یوم خیبر ثم ایبحت فی غزوة اوطاس ثم حرمت بعد ذلك و استقر الامر علی التحريم»، ابی بکر محمد بن عبدالله المعروف بابن العربی، احکام القرآن، ج ۱، ص ۴۹۹.

۴. به جهت همین تشویش است که مسلم در کتاب صحیحش عنوان باب متعه را چنین بیان می‌کند: «باب نکاح المتعة و بیان أنه ایبح ثم نسخ ثم ایبح ثم نسخ و استقر تحريمه إلى یوم القیامة» صحیح مسلم کتاب النکاح،

کرده می‌توان از صریح آیه قرآن دست برداشت و نسخ آیه متعه را باور داشت؟! و چهارم این‌که، اهل سنت، خود روایاتی آورده‌اند که بر جواز متعه پس از رحلت پیامبر ﷺ دلالت می‌کند و صحابه به آن عمل می‌کرده‌اند، اگر آیه متعه نسخ شده بود. باید این روایات را باطل پنداشت و اصحاب را نیز به عمل باطل متهم کرد. آیا چنین چیزی معقول است؟! اکنون چند حدیث که بر جواز متعه و عدم نسخ آن حتی پس از رحلت رسول خدا ﷺ دلالت می‌کند می‌آوریم:

الف. سعید بن مسیب گفت: ابن حریث و فرزند فلان متعه نمودند و هر دو زمان ابوبکر و عمر دارای فرزند شدند!

ب. از عمر روایت شده که گفت: دو متعه در زمان رسول خدا ﷺ وجود داشت که من از آن دو نهی می‌کنم و (مرتکب آن دو را) عقاب و مجازات خواهم کرد!

ج. سلیمان بن یسار از ام عبدالله دختر خیثمه نقل می‌کند که: «مردی از شام رسید و نزد او فرود آمد و گفت: همانا تنهایی - عزوبت و مجردی - کار را بر من سخت نموده، پس برای من زنی بیاب تا با او متعه - ازدواج موقت - نمایم، ام عبدالله گفت: پس او را به زنی راهنمایی نمودم، با او نکاح متعه بست و بر آن چند عادل را شاهد گرفت و تا مدتی که مشیت خداوند متعال بود با او ماند، سپس وی از (مدینه) خارج شد جریان به اطلاع عمر رسید، پس کسی را نزد من فرستاد، و از من پرسید: آیا آنچه به من گزارش شده صحیح است؟ گفتم: آری. گفت: هرگاه او - مردشامی - آمد مرا مطلع ساز، در نتیجه زمانی که او آمد به عمر اطلاع دادم. دنبال او فرستاد و به مرد شامی گفت: چه چیزی تو را به متعه واداشت؟ او گفت: در زمان رسول خدا ﷺ متعه نمودیم حضرتش از آن نهی ننمود تا زمانی که رحلت نمود، سپس در عهد ابی بکر متعه

۱. عن سعید بن المسیب قال: «استمتع ابن حریث و ابن فلان کلاهما ولدله من المتعة زمان ابی بکر و عمر»، علاء الدین علی المتقی بن حسام الدین الهندی، کنز العمال، ج ۱۶، ص ۵۱۸-۱۹، به رقم ۴۵۷۱۵ و ۴۵۷۱۲.

۲. عن عمر قال: «متعتان کانتا علی عهد رسول الله ﷺ، أنهی عنهما و اعاقب علیهما متعة النساء و متعة الحج»، همان.

۳. عن سلیمان بن یسار عن ام عبدالله ابنة خیثمة «أن رجلاً قدم من الشام فنزل علیها، فقال: إن العزبة قد اشتدت علی فابغیني امرأة أمتع معها، قالت: فدللته امرأة فشارطها فأشهدوا علی ذلك عدولا، فمكث معها إلی ما شاء الله أن یمكث، ثم أتته خرج، فأخبر عن ذلك عمر بن الخطاب، فأرسل إلی فسألنی: أحق ما حدثت؟ قلت: نعم. قال: فإذا قدم فأذنیني به، فلما قدم أخبرته فأرسل إلیه، فقال: ما حملک علی الذی فعلته؟ قال: فعلته مع رسول الله ﷺ لم ینهانا عنه حتی قبضه الله، ثم مع ابی بکر فلم ینهانا حتی قبضه الله ثم معک فلم تحدث لنا فیه نهیاً، فقال عمر: أما والذی نفسی بیده لو كنت تقدمت فی نهی لرجمتک، بینوا حتی یعرف النکاح من السفاح، همان، ج ۱۶، ص ۵۲۲، به رقم ۴۵۷۲۷.

کردیم او نیز تا زمانی که فوت کرد از متعه نهی نکرد. و پس از آن در زمان تو متعه کردیم سخنی از نهی به میان نیاوردی، پس عمر گفت: آگاه باش قسم به کسی که جان من در قدرت اوست اگر پیش از این نهی کرده بودم سنگسارت می کردم، بروید و تحریم متعه را بیان کنید تا نکاح از زنا متمایز شود.

د. روایاتی که در دلیل دوم بر جواز و اباحه متعه، با عنوان احادیث و سنت رسول الله ﷺ آوردیم همه به استثنای دو روایات اول، بر مباح بودن آن پس از رحلت رسول الله ﷺ دلالت می کند. و بویژه احادیث ۴ تا ۷، تصریح دارند که نهی از متعه، توسط عمر صورت گرفته است نه شخص پیامبر اکرم ﷺ، و حدیث حضرت علی علیه السلام^۱: «لولا أنّ عمر نهی عن المتعة ما زنی إلا شقی»؛ «اگر عمر از متعه نهی نمی کرد، جز انسان شقی گرفتار زنا نمی شد» تأکید و تأیید همین مطلب است. و از مجموع اخبار و احادیثی که درباره متعه آمده است، می توان نتیجه گرفت که عمر حساسیت خاصی نسبت به این مسئله داشته و از آن نهی می کرده است و رسول خدا ﷺ هرگز از متعه نهی نفرموده اند. و بر اساس نقل ترمذی^۲ حتی فرزندش نهی وی را نپذیرفته و به اعتراف ابن حزم^۳ بسیاری از صحابه و تابعین - مانند ابن مسعود و ابن عباس و... و به روایت جابر، جمیع صحابه بر مباح بودن متعه پس از رحلت پیامبر ﷺ باقی مانده و به آن عمل کرده اند. حتی برخی، به استناد نهی عمر به متعه اقدام می کردند! چنان که راغب اصفهانی گفته است^۴: «یحیی فرزند اکثم به شیخی در بصره گفت: در جواز متعه به چه کسی اقتدا می کنی؟ گفت: در این مطلب از عمر پیروی کرده ام. یحیی گفت: چگونه در جواز متعه به عمر اقتدا کرده ای، در حالی که او سخت گیرترین فرد در این مسئله است؟ شیخ در پاسخ گفت: در خبر صحیح آمده است که عمر بر منبر بالا رفت و گفت: همانا خدا و رسولش برای شما دو متعه را حلال کرده اند و من هر دو را بر شما حرام می کنم و (مرتکب هر دو را) عقاب و مجازات خواهیم کرد، ما شهادت عمر به جواز متعه (از ناحیه خدا و رسول ﷺ) را

۱. محمد یوسف الشهیر باین حبان الاندلسی، تفسیر البحر المحیط، ج ۳، ص ۲۶۶؛ مدارک نهی عمر از کتب معتبر اهل سنت در رساله ای به نام «رساله فی المتعتین» تألیف سیدعلی میلانی ذکر شده است که علاقمندان می توانند به آن مراجعه کنند.

۲. ابی عیسی محمد بن عیسی بن سوره، الجامع الصحیح و هو سنن الترمذی، ج ۳، ص ۱۸۶، به رقم ۸۲۴.

۳. احمد بن علی بن حجر العسقلانی، فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج ۹، ص ۲۱۶.

۴. السید علی المیلانی، رساله فی المتعتین، صص ۲۴-۲۵، به نقل از: وفيات الاعیان.

پذیرفتیم و تحریم وی را رد کردیم^۱.

بنابر آنچه گذشت، هر کس گمان می‌کند با نهی عمر آیه قرآن - متعه - منسوخ می‌شود، می‌تواند قائل به حرمت آن باشد و با عمل به سنت و رأی وی، دستور خدا و رسولش را تحریم کند!!

در پایان، از قائلین به حرمت متعه و کسانی که از متعه تعبیر به زنا می‌کنند می‌پرسیم: آیا پیامد چنین ادعایی آن نیست که براساس عقیده شما، خداوند زنا - متعه - را مباح نموده، رسولش آن را ابلاغ فرموده و جمع بسیاری از صحابه مرتکب آن می‌شده‌اند؟ و باز براساس نظریه‌ای که می‌گویید: هر که از صحابه عیب‌جویی کند، کافر است؛ شما که صحابه، تابعین و فقها را زناکار - اهل متعه - می‌دانید، کافر نیستید؟! پاسخ این پرسش به وجدان بیدار مخاطبین و خوانندگان منصف باز می‌گردد.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. الألوسی البغدادی، الفضل شهاب الدین السید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، دارالفکر، بیروت، ۱۳۸۹ق.
۳. ابن العربی لأبی بکر محمد بن عبدالله، احکام القرآن، دارالفکر، بیروت، بی‌تا.
۴. ابن حیان الاندلسی، محمد یوسف، تفسیر البحر المحیط، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۳ق/۱۹۹۵م.
۵. البیهقی، الحافظ ابی بکر احمد بن الحسین بن علی، السنن الکبری، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۶ق/۱۹۹۶م.
۶. الجزری، المبارک بن الاثیر، جامع الاصول فی احادیث الرسول، بیروت، ۱۳۹۲ق/۱۹۷۲م.
۷. الجصاص الحنفی، ابی بکر احمد علی الرازی، احکام القرآن، دارالکتب العربی، بیروت، ۱۳۳۵ق.
۸. الحرّ العاملی، الشیخ محمد بن الحسن، وسائل الشیعة، انتشارات اسلامی، چاپ هشتم، تهران، ۱۳۷۳.
۹. الخویی، السید ابوالقاسم، البیان فی التفسیر القرآن، دارالثقلین، الطبعة الثالثة، قم، ۱۴۱۸ق.
۱۰. الذهبی، شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان، میزان الإعتدال فی نقد الرجال، دارالفکر، بیروت، ۱۴۲۰ق/۱۹۹۹م.
۱۱. الرازی الشافعی، امام فخرالدین محمد بن الحسین بن الحسن ابن علی التمیمی البکری، التفسیر الکبیر أو مفاتیح الغیب، المكتبة التوفیقیة.

۱. مجموع این مطالب سبب شده است، فرهیختهای مانند صالح الوردانی کتابی به نام «زدواج المتعة حلال عند»، بنویسد.

١٢. شفائي، محسن، متعه و آثار حقوقى واجتماعى آن، چاپ چهارم، ١٣٤٨.
١٣. شهيد الثانى، زين الدين الجبى، الروضة البهية فى شرح اللمعة دمشقية، الطبعة الثانية، داراحياء التراث العربى، بيروت.
١٤. الطبرى، لأبى جعفر محمد بن جرير، جامع البيان فى التفسير القرآن، دارالمعرفة، الطبعة الرابعة، بيروت، ١٤٠٠ق/١٩٨٠م.
١٥. طبسى، نجم الدين، ازدواج موقت در رفتار و گفتار صحابه و تابعين، ترجمه محمد حسن شيرازى، انتشارات دليل ما، پائيز ١٣٨٤.
١٦. العسقلانى، احمد بن على بن حجر، فتح البارى شرح صحيح البخارى، دارالكتب العملية، بيروت، ١٤١٠ق/١٩٨٩م.
١٧. العسقلانى، شهاب الدين احمد بن حجر، تهذيب التهذيب، دارالفكر، بيروت، ١٤١٥ق/١٩٩٥م.
١٨. القرطبى، أبى عبدالله محمد بن احمد الانصارى، الجامع لاحكام القرآن (تفسير القرطبى)، الطبعة الثالثة عن طبعة دارالكتب المصرية، دارالكاتب العربى للطباعة و النشر، ١٣٨٧ق/١٩٦٧م.
١٩. لأبى عيسى محمد بن عيسى بن سوره، الجامع الصحيح و هو سنن الترمذى، داراحياء التراث العربى، بيروت، ١٤١٥ق/١٩٩٥م.
٢٠. المتقى بن حسام الدين الهندى، علاء الدين على، كنز العمال فى سنن الاقوال و الافعال، مؤسسة الرسالة، الطبعة الخامسة، بيروت، ١٤٠٥ق/١٩٨٥م.
٢١. المسعودى، لآبى الحسن على بن على، مسروج الذهب و معادن الجواهر، دارالمعرفة، بيروت، ١٤٠٢ق/١٩٨٢م.
٢٢. ميلانى، سيد على، رسالة فى المتعنين، مركز نشر الحقايق الاسلامية، ١٤٢٧ق.
٢٣. النووى، يحيى بن شرف، صحيح مسلم بشرح النووى، دار إحياء التراث العربى، الطبعة الرابعة، بيروت.
٢٤. ازدواج المنعة حلال عند اهل السنة، مدبول الصغير، قاهره، ١٤١٤ق.